

# آمایش سرزمین و توسعه شهری - روستایی

دکتر عیسی ابراهیم زاده

دانشیار جغرافیا دانشگاه سیستان و بلوچستان

## چکیده

جغرافیدانان، آمایش سرزمین را بهره برداری از زمین و منابع آن از دیدگاه جغرافیای کاربردی یا برنامه ریزی تعریف نموده اند. در واقع مطالعه آمایش سرزمین نظم نوینی از سازماندهی منابع طبیعی و فعالیت های انسانی را بر پهنه سرزمین مهیا می سازد و به سازمان دهی منطقی و متعادل فضای موجود حیاتی، برای هر گونه تجمع انسانی می پردازد. با توجه به اینکه هدف اصلی جغرافیای کاربردی به عنوان یک شاخه علمی، ارائه مسیرهای منطقی در بهره گیری از منابع طبیعی و انسانی، جلوگیری از اتلاف منابع، ممانعت از به کارگیری غیر علمی این منابع و ارائه راهکارهای استفاده بهینه از منابع و توسعه متوازن و مطلوب نواحی جغرافیایی است، می توان به ارتباط نزدیک آن با برنامه ریزی به طور اعم و برنامه ریزی فیزیکی در سطح ناحیه یا منطقه (توسعه شهری - روستایی) به طور اخص پی برد؛ چرا که در هر ناحیه جغرافیایی، پیوستگی و همسازی شرایط طبیعی با شرایط انسانی، برنامه ریزی ناحیه ای را به عنوان یک کار جغرافیای کاربردی اعتبار می بخشد. در همین حال آمایش سرزمین یا برنامه ریزی فیزیکی (با دیدگاه کلی نگر به بخش های مختلف) نیز سعی در برقراری هماهنگی و توازن بین کارکردهای فضایی با تأکید بر شرایط مکانی به منظور آماده سازی بستر مناسبی برای موفقیت طرح ها و برنامه هایی دارد که در نظام بخشی ارائه می شوند. با توجه به اینکه سنت کلی نگری در جغرافیا به منظور موفقیت هر نوع برنامه ریزی در رابطه با مکان (فضا) ضروری تشخیص داده می شود، می توان به وحدت نگرشی جغرافیا، آمایش سرزمین و طرح ریزی کالبدی پی برد. در واقع جغرافیای کاربردی نیز، همچون برنامه ریزی آمایش یک شاخه میان رشته ای به شمار می آید.

## مقدمه

در دنیای امروز زمین از مواهب کمیاب به شمار می رود؛ به همین دلیل در چگونگی استفاده از آن میان فعالیت های گوناگون انسانی، مانند زراعت و باغداری، مرتع و جنگل، صنعت و معدن، شهر و روستا و غیره رقابت وجود دارد. تخصیص عاقلانه زمین به این فعالیت ها از جمله مباحث برنامه ریزی است که آمایش سرزمین خوانده می شود. به عبارت دیگر آمایش سرزمین تنظیم رابطه بین انسان، فضا و فعالیت های انسانی در فضا را شامل شده و هدف از تنظیم این رابطه، بهره برداری منطقی از کلیه امکانات به منظور بهبود وضعیت مادی و معنوی جامعه در طول زمان است. از طرفی می دانیم که محیط عبارتست از فرایندی که

فضای جغرافیایی را در بر گرفته و با آن بر هم کنش دارد. به عبارت دیگر فضای محیطی؛ از طبیعت، جوامع انسانی و نیز فضاهایی که با فکر و دست انسان ساخته شده، تشکیل می‌گردد. در عین حال عوامل متعدد انسانی و محیطی در هر سیستم اجتماعی و اقتصادی وجود دارند، که چگونگی تاثیر و تاثر متقابل آنها؛ اعم از محیط طبیعی، محیط اجتماعی و محیط انسانساخت در چگونگی پایداری یا ناپایداری فضای سرزمینی تاثیر گذارند. بر این اساس مفهوم کلی محیط در برگیرنده سه نوع محیط شامل؛ محیط طبیعی، محیط اجتماعی و محیط انسانساخت می‌باشد، که هر یک از آنها عرصه‌های گوناگونی از بیوسفر را دربر می‌گیرند. چنانکه محیط طبیعی دربرگیرنده کلیه چشم‌اندازهای طبیعی اعم از جنگلها، درختزارها، علفزارها، دریاها، رودخانه‌ها، حیات وحش، کارکردهای زمین‌ساخت، کارکردهای اقلیمی و غیره می‌باشد. در عین حال محیط اجتماعی که می‌توان از آن بعنوان سپهر اجتماعی نیز نام برد، در برگیرنده جوامع انسانی و نهادهای اجتماعی اعم از خانواده، همسایگان، همکاران، جوامع عشایری، جوامع روستایی، جوامع شهری و غیره بوده و دامنه آن به ملت و دولت کشیده می‌شود. بالاخره محیط انسانساخت و یا محیط مصنوع در برگیرنده محیط فرهنگ ساخت، محیط تفکرساخت و سپهر فنی و تکنولوژیکی می‌باشد؛ که هر یک از آنها تأثیرات متقابل بر یکدیگر داشته و دارند که برآیند همه اینها محیط و فضای سرزمینی را در نواحی مختلف جغرافیایی با تنوع و تکثر متمایز از یکدیگر رقم می‌زند و در برنامه ریزی های آمایشی مد نظر قرار می‌گیرند؛ اصولاً برنامه‌ریزی های آمایشی و محیطی بمنظور تعادل‌بخشی این کارکردها در فضاهای سرزمینی و نواحی جغرافیایی اعم از شهری، روستایی و عشایری طراحی و اجرا می‌گردد.

### تعاریف و اهداف آمایش سرزمین

از کاربرد اصطلاح آمایش سرزمین در ایران مدت زیادی نمی‌گذرد. به بیانی دیگر، تنها کمتر از پنج دهه است که اذهان پژوهشگران و برنامه ریزان کشور ما با این مفهوم آشنا شده است. بطور کلی در تعریف و ماهیت "زمین" باید گفت زمین در عرف متداول دانشمندی که موضوع علم شان خود زمین است (یعنی جغرافیدانان) به آن قسمت از پوسته کره زمین اطلاق می‌شود که در معرض هوا قرار داشته باشد؛ به عبارت دیگر قسمت هایی از این کره که اقیانوس ها و آبها، آنها را نپوشانده باشند. در واقع "آمایش سرزمین" یکی از قلمروهای اساسی عملکرد جغرافیای کاربردی است که اغلب با اراده و اختیار، تعادل های فضایی، ملی و ناحیه‌ای را اصلاح و سازماندهی می‌کند. به این منظور، لازم است که هم شناخت و ادراک مناسبی از کل سرزمین داشت و هم درباره فضا آینده نگری کرد.

اصطلاح رایج "آمایش" که معدل واژه انگلیسی land use و واژه فرانسوی aménagement du territoire به صراحت و رسایی اصل واژه آن نیست. جغرافیدانان، آمایش سرزمین را بهره برداری از زمین و منابع آن از دیدگاه جغرافیای کاربردی یا برنامه ریزی تعریف نموده اند. در واقع مطالعه آمایش سرزمین نظم نوینی از

سازماندهی منابع طبیعی و فعالیت های انسانی را بر پهنه سرزمین مهیا می سازد و به سازمان دهی منطقی و متعادل فضای موجود حیاتی، برای هر گونه تجمع انسانی می پردازد. در اینجاست که در مطالعات آمایش سرزمین از تکنیک های برنامه ریزی فضایی استفاده می گردد (سرور، ۱۳۸۴: ۲۰). در واقع آمایش سرزمین از نظریه های مختلف از جمله نظریه قطب رشد و عدم تمرکز توزیع مکانی فعالیت ها بهره می برد و به اهداف توسعه منطقه ای، شبکه های بهینه خدمات زیر بنایی، طراحی مطلوب سکونتگاه های انسانی، نظام متعادل شهر و روستا و فعالیت های همگن اقتصادی- اجتماعی توجه دارد (زیاری، ۱۳۷۸: ۳۷).

ظاهراً با توجه به برداشت جغرافیدانان و صاحبان تجربه در کارهای آمایشی، بهتر می شود این واژه را تبیین کرد. دکتر محمد حسن گنجی استاد با سابقه علم جغرافیا در کشورمان، طی مقاله ای در خصوص "هواشناسی در ارتباط با برنامه ریزی آمایش زمین شهری و منطقه ای" که در سمپوزیوم سازمان جهانی هواشناسی در آمریکا ارائه کرده است، مفهوم آمایش را با کلمه "بهره برداری" برابر دانسته و مهمترین شیوه های آمایش را به این قرار برشمرده است (گنجی، ۱۳۵۳):

۱. کشاورزی، در سطح خاک، چه از لحاظ وسعت خاک و چه از نظر تعداد افرادی که در این بخش اشتغال دارند، مهمترین نوع "بهره برداری" یا آمایش زمین به شمار می آید.

۲. جنگلداری، بعد از کشاورزی مهمترین نوع آمایش زمین را تشکیل می دهد.

۳. استخراج معادن، جنبه بسیار محلی دارد و نسبت به مساحت مورد بهره برداری با بازده اقتصادی بسیار به هیچ وجه قابل قیاس نیست.

۴. منابع آب، سطح اختصاص داده شده به آن چه از لحاظ تولید نیروی برق و چه به خاطر جنبه آبیاری، بسیار قابل توجه است.

۵. حمل و نقل، قسمت اعظمی از سطح زمین را به صورت راهها، راه آهن، فرودگاهها و انبارها، تحت پوشش طرح های قانونی، به خود اختصاص داده است.

۶. شهرسازی، به موازات افزایش روز افزون نسبت جمعیت شهرنشین به روستانشین، از اهمیت زیادی برخوردار است.

۷. اختصاص زمین برای تفریحات، که خود از پدیده های نوین جهان صنعتی و شهری امروز به شمار می آید و اجتماعات صنعتی و شهری را وادار می کند به خاطر گذران اوقات فراغت و گریز از شهرها و مراکز صنعتی آلوده، و استفاده از هوای پاکیزه به طبیعت پناه ببرند و قسمتی از وقت خود را در پارک ها و جنگل ها و کرانه دریا و سایر جاهایی بگذارند که باید دارای مشخصات زیست محیطی مناسب و کافی باشند.

امروزه برخی از جغرافیدانان کشور ما در تحلیل های خود در زمینه استخوان بندی پیکره مطالعات جغرافیایی، به نقل از مکتب های جغرافیایی سایر کشورها، نقش های هفتگانه ای برای حیات و زیستن انسان بر روی زمین به این شرح بر می شمارند؛ تولید مثل و بقای نسل، سکونت، کار، آموزش و پرورش، تأمین

نیازها، آمد و رفت (جا به جایی)، و سرانجام گذران اوقات فراغت و استراحت. ایفای تمامی این نقش ها را نیازمند فضا و مکان، و به بیانی دیگر، محتاج پهنه زمین و محیط جغرافیایی آن می دانند (رهنمایی، ۱۳۶۹: ۱۲-۳). از بررسی و مقایسه دیدگاه های بالا وجوه اشتراک بسیاری آشکار می شود که با توجه به طبقه بندیهای جغرافیایی مطرح شده در آنها، شاید بتوان واژه آمایش سرزمین را به این صورت تعریف کرد که؛ بهره برداری از زمین و منابع آن از دیدگاه جغرافیای کاربری یا برنامه ریزی همه جانبه بمنظور تعادل بخشی روابط انسان و محیط در فضاهای مختلف جغرافیایی، متناسب با شرایط هر سرزمین. از آنجا که پژوهشگران و دست اندرکاران مطالعات آمایشی در جستارها و تحلیل های علمی خود پیوسته با دو عامل طبیعت و انسان سر و کار دارند، مطالعات آمایشی لزوماً نمودارهای کنش و واکنش بین دو عامل مزبور را در قالب فضاهای زیست، مکانها و مناطق دربر می گیرد، و چون هر گونه بهره برداری از محیط طبیعی لزوماً در چارچوب نوعی نظام اجتماعی- اقتصادی انجام می گیرد، شمول مطالعات آمایشی بر کنش های بین عوامل گوناگون نظام اجتماعی- اقتصادی هم نمودار می شود (غازی، ۱۳۷۱: ۱۱۷).

### ابعاد کارکردی آمایش سرزمین

اصولاً این پرسش مطرح می شود که آیا در مطالعات آمایشی باید فقط به بیان و ترسیم بی نظمی های فضای زیستی و منطقه ای پرداخت که زائیده روابط متقابل انسان و طبیعت است، و به عبارتی دیگر آنچه را که هست تصویر کرد، یا اینکه باید پا را فراتر نهاد و آنچه را هم که باید باشد تعیین و تبیین کرد. به نظر می رسد که چون هدف اصلی و نهایی هر گونه مطالعه آمایشی تشخیص و تعیین مشکلات موجود زندگی انسانی و مسائل مدیریت زیست محیطی و طراحی و پیشنهاد راه حل های مناسب با آن است، مطالعات آمایشی نمی تواند به دور از وظیفه برنامه ریزی و ارائه پیشنهادها و سیاست های مطلوب باشد، در این صورت، نهایتاً هر گونه مطالعه آمایشی به ارائه سندی می انجامد که در آن نظم نوینی از سازماندهی منابع طبیعی و فعالیت های انسانی بر پهنه سرزمین را آشکار می کند. بنابراین آمایش در مرحله برنامه ریزی و پیشنهاد سیاست های مطلوب به سازماندهی منطقی و معتدل فضای موجود حیاتی برای هر گونه تجمع انسانی می پردازد. در این مرحله است که در مطالعات آمایش از تکنیک های برنامه ریزی فضایی بهره می گیرند و با استفاده از شکل تکامل یافته نظریه های "توزیع مکانی فعالیتهای اقتصادی"، "قطب رشد" و "عدم تمرکز" به اهداف زیر دست می یابد (Johnson, 1985):

۱. قطبها، محورها، و مراکز و نقاط توسعه را معین و مصور می کند و کالبد توسعه منطقه ای را ارائه می دهد.
۲. به طراحی و تعیین شبکه های خدمات زیر بنایی و مراکز ارتباطی می پردازد.
۳. نظام سکونتگاهی و تجمع جمعیتی معقول را طراحی و پیشنهاد می کند.
۴. نظام شهری و روستایی متناسب با سیمای اقتصادی و اجتماعی طراحی شده را ارائه می دهد.

۵. با برنامه‌ریزی مکانی، برای فعالیت‌های بخش‌های اقتصادی در هر منطقه برنامه‌ریزی نموده، رهنمودهای منطقه‌ای لازم را به بخش‌ها ارائه می‌دهد.

۶. طبقه‌بندی فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی همگن را در هر منطقه برنامه‌ریزی انجام می‌دهد تا رهنمودهای لازم را برای بخش‌های مختلف فراهم سازد.

اکنون برنامه ریزان کشورهای کمتر توسعه یافته با استفاده از تکنیک‌های مزبور اهدافی را پیگیری می‌کنند که به اجمال به آنها اشاره کردیم؛ ولی بایست دانست که اهداف مزبور در حقیقت ابزارها و روش‌هایی اند که با استمداد از آنها می‌توان در طریق کاستن نابرابری‌های منطقه‌ای و تأمین عدالت اجتماعی از یک سو، و ازدیاد بازده سرمایه‌گذاری‌های عمرانی از سوی دیگر، اقدام کرد (غازی، ۱۳۷۱: ۱۱۸).

در واقع از جایکه " آمایش سرزمین " یا " برنامه ریزی برای سرزمین " عناوین مختلف از نوعی برنامه ریزی است که به سرزمین به عنوان عاملی اساسی و تعیین کننده در تأمین اهداف توسعه، توجه می‌کند و با توجه به اینکه تأکید اصلی بر رشد اقتصادی - حداقل تا دهه هفتاد - موجب شده بود که اقتصاد صرفاً بر اساس تولید و مصرف ملی و بدون توجه به آثار کالبدی و زیست محیطی انواع فعالیت‌ها، ارزیابی شود، بدون آنکه تقسیم جغرافیایی فعالیت‌های اقتصادی یا معیارهای محیطی مورد توجه قرار گیرد (تودارو، ۱۳۶۸: ۷۰)؛ لیکن همان طور که جان فریدمن و ویلیام آلسو، تأکید کردند؛ تصمیم‌گیری درباره‌ی اینک پروژه‌های جدید در کجا واقع شود به همان اندازه تصمیم‌گیری درباره‌ی سرمایه‌گذاری در آن پروژه اهمیت دارد. همچنین، مسئله عدالت اجتماعی در توزیع ثمره‌های توسعه اقتصادی بر حسب نواحی به اندازه‌ی توزیع آن بر حسب طبقات اجتماعی مهم و دشوار است (Hansen, 1968). در عین حال با توجه به اینکه گفته شده؛ موضوع آمایش سرزمین، فضا و چگونگی سازماندهی عقلایی آن در ابعاد ملی و منطقه‌ای است، این موضوع هر چند به ظاهر جنبه فیزیکی و اقتصادی دارد، اما در حقیقت جنبه‌های انسانی، اجتماعی و جغرافیایی (محیطی) زندگی مردم و جامعه را دربر می‌گیرد. در واقع آمایش سرزمین در پی ایجاد تعادل توسعه بین نواحی، استفاده از منابع برای توسعه، توزیع عادلانه درآمد و فعالیت‌ها بین نواحی مختلف و تأکید بر توسعه منابع و نواحی عقب افتاده و حاشیه‌ای و توسعه هماهنگ قطب‌های توسعه و مراکز رشد است. ضمناً آمایش سرزمین، توسعه متعادل مناطق شهری و روستایی را در قالب نظام هماهنگ و یکپارچه و توسعه هماهنگ زیر بناها، خدمات و تسهیلات اجتماعی و اقتصادی متناسب با نیازمندیها و محیط طبیعی و انسانی دربر می‌گیرد (سازمان مدیریت و برنامه ریزی، ۱۳۸۰: ۲). بنابراین می‌توان گفت که آمایش سرزمین، توزیع و پراکنش منطقی جمعیت و فعالیت‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی در پهنه سرزمین و استفاده بهینه از منابع طبیعی و انسانی در جهت کارایی نظامهای اقتصادی و اجتماعی و در نتیجه رفاه فردی و جامعه است. بد نیست به برداشت مهندسان مشاور ستیران از اصطلاح " آمایش سرزمین " نیز اشاره ای کوتاه بکنیم، هر چند که برخوردی انتقادی با نتایج مطالعات و تحقیقات مدون این گروه، بیشتر راهگشای مطالعاتی از این

قبیل در آینده خواهد بود. بنا به تعریف آنان، آمایش سرزمین عبارت است از: برنامه ریزی و سازمان دادن نحوه اشغال فضا و تعیین محل سکونت انسانها و محل فعالیتها و تجهیزات و همچنین کنش‌های بین عوامل گوناگون نظام اجتماعی- اقتصادی، به عبارت دیگر آمایش سرزمین به خودی خود نمی تواند هدف باشد، بلکه بیان جغرافیایی و ترجمان نیت و هدف هایی به شمار می آید که سیاست دولت تعیین کرده است (ستیران، ۱۳۵۴: ۱۴-۱). در واقع مطالعات آمایش سرزمین در یک دوره بلند مدت، ناظر بر مسائل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی کشور است. همانطور که قبلاً گفتیم، این طرح سیمای مرحله آینده توسعه یافتگی را به تصویر می کشد و نیز ابزاری را برای تجهیزات و سازماندهی آگاهانه فضا در جهت رسیدن به اهداف توسعه به دست می دهد. در واقع می توان گفت، طرح پایه آمایش سرزمین طرحی است که در چهارچوب هدفها و سیاستهای کلی توسعه، سازماندهی فضای ملی را پایه گذاری می کند.

برنامه ریزی آمایش سرزمین و طرح ریزی کالبدی اعم از ملی و منطقه ای، معانی جا افتاده و ثابتی ندارد. یعنی مفهوم آنها هم در یک کشور در طول زمان دگرگون شده است و هم در کشورهای مختلف (چنان که از مقایسه طرح ریزی کالبدی در فرانسه، سوئد، آلمان، کره جنوبی و ایران بر می آید) متفاوت است. از این رو بهتر است پرسیم کدام برنامه ریزی، کدام آمایش، کدام طرح ریزی کالبدی مورد نظر ماست؟ زیرا در مواردی طرح ریزی کالبدی نه برنامه ریزی عمرانی است نه آمایش سرزمین و در موارد دیگر هم این است و هم آن و بالاخره، گاهی یا این است یا آن (توفیق، ۱۳۷۱: ۳). به عبارت دیگر برنامه ریزی آمایشی یا طرح ریزی کالبدی، مدیریت خردمندانانه فضا است (توفیق، ۱۳۷۵: ۱۳).

### برنامه ریزی آمایش سرزمین

سیاست آمایش سرزمین می تواند راه حل هایی برای مسائل ناشی از تضاد نواحی اشتغالزا و نواحی بیکاری زا، بالا رفتن سطح هزینه های عمومی و انحطاط محیط زیست عرضه کند. هدف از برنامه ریزی آمایش سرزمین آن نیست که اعتبارات لازم برای توسعه ملی را صرفاً برای رفع بعضی نارضایتی های محلی یا منطقه ای از مسیر اصلی شان بر گرداند؛ بلکه هدف اصلی آمایش سرزمین تامین حداکثر رفاه و توسعه ممکن در همه مناطق کشور است. برای نیل به این هدف، بخصوص در شرایطی که تحلیل های اقتصادی منحصرأ به جنبه های قابل سنجش واقعیت ها می پردازند، آمایش سرزمین باید کوشا باشد تا همه عوامل و عناصر، حتی آنهایی را که قابل اندازه گیری و سنجش نیستند، مورد بررسی قرار دهد. برای نمونه، در مورد تعیین محل استقرار یک کارخانه مشخص، سیاست آمایشی علاوه بر نکات فنی و مالی مربوط به فعالیت این واحد تولیدی، پیامدهای استقرار آن را در محیط زیست، در هزینه های عمومی یا دولتی زیر ساخت های لازم و در تغییرات اجتماعی ناشی از فعالیت کارخانه در نظر خواهد گرفت. علاوه بر اینها، آمایش بر آینده نگری هم تاکید می ورزد. نگرش آمایشی در مسائل توسعه، به پیامدهای کوتاه مدت طرح های اجرایی تاکید

نمی‌کند و فعالیت واحدهای تولیدی را، نه چنانکه هست، بلکه چنانکه باید باشد، مورد ارزیابی قرار می‌دهد تا به افراد امکان دهد زندگی آزادتر و سالم‌تر داشته باشند و در ضمن موسسات تولیدی نیز بتواند به شیوه‌ای کم‌هزینه‌تر برای کشور در مناطق مختلف مستقر شوند. تدابیر آمایشی نشان خواهد داد که، برای مثال، هزینه‌هایی که برای بهبود ارتباطات و حمل و نقل در منطقه‌ای کم‌جمعیت به مصرف می‌رسد، در ده یا پانزده سال بعد، بازدهی بهتری برای فعالیت‌های تولیدی و کیفیت زیست در منطقه به بار خواهند آورد، حال آنکه همین هزینه‌ها در مناطق اشباع شده کنونی نه فقط گره‌های مشکلات موجود نخواهد گشود بلکه با جذب جمعیت بیشتری به سوی این نقاط، معضلات آنها را چند برابر خواهد ساخت (دوکاستل، ۱۳۷۳: ۱۶-۱۷).

در واقع این مسئله اساسی مطرح می‌باشد که، بعضاً ضرورت می‌یابد، تا فداکاری‌هایی که می‌توان یا باید، به ملتی تحمیل کرد تا آینده‌ای روشن‌تر داشته باشد. برای آنکه از دشواری چنین تصمیم‌گیری‌هایی آگاه شویم، بد نیست نگاهی به سیاست‌های منطقه‌ای که ممکن است در یک کشور اتفاق افتد، داشته باشیم و پاسخ‌هایی درخور برای آنها بیابیم. مثلاً آیا باید تهران را به حال خود رها کرد تا همچنان به توسعه خود ادامه دهد یا باید برای دیگر استانهای کشور اولویت قائل شد؟ و در دیگر استانها، آیا باید به تقویت مناطق نیرومند مانند حوزه اصفهان، اراک، تبریز و غیره پرداخت یا به سرمایه‌گذاری‌های مالی هنگفتی تن در داد که نوسازی و تبدیل مناطق کشاورزی، معدنی و صنعتی می‌طلبد؟ آیا باید بزرگراهها را در پر جمعیت‌ترین مناطق متمرکز ساخت یا بخشی از آنها را برای از انزوا خارج کردن مناطق دور افتاده تخصیص داد؟ آیا امکانات و تجهیزات توریستی را باید به پیروی از تقاضاهای کنونی توزیع کرد یا آنها را در فضاهایی که هنوز مورد بهره‌برداری قرار نگرفته‌اند، متمرکز ساخت؟ پاسخ همه این پرسش‌ها، بر حسب آنکه به کوتاه‌مدت بیندیشیم یا به دراز مدت، فرق می‌کند. برای هر حکومتی واقعاً مشکل است که، در برابر مشکلات و مطالبات کنونی مردم و مناطق مختلف، بخشی از منابع مالی کشور را به اقدامات و عملیاتی تخصیص دهد که فایده آنها یا در بازدهی فعالیت‌های موجود به ثمر خواهد رسید یا اصولاً پس از گذشت مدت زمانی نسبتاً طولانی، که از حد پیش‌بینی‌های مالی معمولی فراتر خواهد رفت آشکار خواهد شد. لیکن آینده‌نگری و در نظر داشتن ضرورت‌ها و نیازهای آیندگان با افق‌نگری واقع‌بینانه، ضرورت آمایش سرزمین و برنامه‌ریزی همه‌جانبه‌بمنظور توسعه پایدار در سطح ملی و منطقه‌ای را حتمی می‌سازد. در واقع باید گفت با توجه به اینکه آمایش سرزمین عبارت است از توزیع متوازن و هماهنگ جغرافیایی کلیه فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی و معنوی در پهنه سرزمین نسبت به قابلیت‌ها و منابع طبیعی و انسانی. بر این اساس عملاً منظور از آمایش سرزمین، استفاده درست از قابلیت‌های سرزمین و سایر امکانات به اندازه‌توان آنهاست. به عبارت دیگر، کشاورزی بایستی در سرزمینی صورت گیرد که توان تولید فرآورده‌های کشاورزی را داشته باشد، در زمینی باید شهرسازی شود که برای این امر مناسب باشد، یا در مکانی باید فعالیت‌های صنعتی مستقر شود که قابلیت آن را داشته باشد. به طور کلی، "سرزمین" یک منبع محدود و آسیب‌پذیر

است و استفاده از آن باید با مدیریت درست و منطقی و پس از شناخت تنگناها و توانایی های محیطی انجام گیرد. سازمان مدیریت و برنامه ریزی، آمایش سرزمین را سازماندهی مطلوب فضا در جهت رسیدن به اهداف و راهبردهای جامع توسعه ملی می داند (سازمان مدیریت و برنامه ریزی، ۱۳۸۰: ۳). همچنین بر اساس پیش نویس لایحه قانونی، آمایش سرزمین عبارت است از تنظیم رابطه بین انسان - محیط و فعالیت های انسان در سرزمین از طریق توزیع آگاهانه فعالیت و جمعیت به منظور بهره برداری منطقی از تمامی امکانات سرزمین در جهت ایجاد تعادل های منطقه ای و بهبود وضعیت مادی و معنوی جامعه و حفاظت از محیط زیست بر اساس ارزش های اعتقادی نظام جمهوری اسلامی ایران. به موجب ماده ۲ قانون مذکور، وظایف طرح فوق در چهار محور اساسی عبارت است از:

(الف) تدوین اهداف و راهبردهای توسعه فضایی.

(ب) تعیین نقش نواحی مختلف سرزمین از نظر تقسیم کار ملی و استقرار فعالیت های کشاورزی، صنعتی و خدماتی.

(ج) طرح توزیع جمعیت و سازماندهی نظام سلسله مراتبی مراکز شهری و نواحی روستایی با توجه به توزیع فعالیت ها و امکانات در پهنه سرزمین.

(د) تعیین زیر بناهای مورد نیاز متناسب با توسعه مراکز زیست و فعالیت.

به طور کلی می توان گفت که آمایش سرزمین با هدف استفاده معقول از فضا و درک کامل ارزش آن برای عملکرد موثر اقتصادی انجام می گیرد و تقسیم کار سرزمینی یکی از جنبه های مهم آن است. در واقع آمایش سرزمین در شکل های مختلف به منظور تأمین اهداف معینی انجام می شود که مهم ترین آنها دربرگیرنده؛ توزیع بهتر و هماهنگ فعالیت ها در فضاها به تناسب ویژگی ها و داده های محیطی، استقرار مستمر جمعیت در حد متناسب خود در فضا، جلوگیری از حرکت مکانی نابجای جمعیت ها، کاربرد تدابیر لازم در تثبیت جغرافیایی جمعیت های مهاجر، کاهش تباین و اختلافات محیطی و اصلاح و بهسازی و بازسازی مکان های نامطلوب و به اصطلاح ناپذیرای جغرافیایی. باید گفت بهبود شرایط فردی و اجتماعی انسان ها بدون اصلاح و آمایش فضا و انجام آمایش سرزمین بدون حضور انسان های مولد، آگاه و کارآمد و ابزارهای متناسب هر فضا ممکن نیست (سازمان مدیریت و برنامه ریزی، ۱۳۸۰: ۴). موفقیت و مطلوبیت آمایش سرزمین زمانی میسر است که بر پایه های شناخت جغرافیایی فضا تکیه شده باشد. بر این مبنا در آمایش سرزمین از طرفی باید داده های طبیعی مانند توپوگرافی، مورفولوژی، خاک و شرایط آب و هوایی فضا را شناخت و از طرف دیگر، داده ها و توانایی های محیطی اهم از گیاهی، حیوانی، منابع زیرزمینی، به ویژه منابع تجدید نشدنی محیط را آمایش کرد و در کنار آن باید نیروهای مولد (ساختار نیروی انسانی و بازیگران فضا که بر مبنای سیاست خاصی در آمایش سرزمین نقش دارند) را ارزیابی کرد. نقش اساسی جغرافیدانان معطوف به آزمون سازگاری برنامه های آمایشی با ویژگی های جغرافیایی فضای عمران پذیر است و در این بستر، جغرافیدان توانایی های محیطی را با وسعت برنامه ریزیها، میزان سرمایه گذاری ها و سطح کاربرد فنون



و روشها ارزیابی می کند و سپس قابلیت و کشش فضا و سطح آمایش سرزمین را تا مرز نبود آلاینش محیط زیست ناحیه ای و واحدهای شهری و روستایی تعیین می کند (سرور، ۱۳۸۴: ۲۵). آمایش سرزمین در ایران در واقع برای تنظیم رابطه بین انسان، فضا و فعالیت های انسان در فضا انجام می شود. هدف از تنظیم این رابطه، بهره برداری منطقی از کلیه امکانات به منظور بهبود وضعیت مادی و معنوی اجتماع بر اساس ارزش های اعتقادی و توجه به سوابق فرهنگی با ابزار علم و تجربه در طول زمان است. به عبارت اولی آمایش سرزمین، بر دیدگاه فضایی (مکانی- جغرافیایی) در برنامه ریزی توسعه تأکید خاصی دارد و آرمان این دیدگاه، توزیع و تقسیم جمعیت و فعالیت های عمرانی در پهنه سرزمین، اجرای راهبرد بهزیستی برای فرد و جامعه، استفاده مطلوب از منابع محیطی و نیروی انسانی در جهت کفایت اقتصادی و اجتماعی است (علایی، ۱۳۶۳: ۳). بمنظور تحقق این مهم برنامه ریزی همه جانبه فضایی- مکانی و تحکیم روابط انسان و محیط در فضای سرزمینی ضروری است.

### آمایش سرزمین در ایران

در ایران سابقه آمایش سرزمین نسبتاً طولانی است، فکر آمایش سرزمین در ایران نخست در اواسط دهه ۵۰-۱۳۴۰، در موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران زیر عنوان عمران کشوری و آرایش فضای اقتصادی پدیدار گشت و سپس به سازمان برنامه و بودجه تسری یافت. در واقع ابتدا در موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی بر اثر مشاهده سر بزرگ تهران بر جثه نحیف ایران ضرورت تمرکززدایی از پایتخت و ایجاد قطب های توسعه (به اعتبار نظرات فرانسوا پرو و دیگران) در استان های عقب مانده کشور مطرح شد (توفیق، ۱۳۷۱: ۹). مشخصاً فکر آمایش سرزمین در ایران ابتدا در اواخر سال ۱۳۴۵ در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران در گزارشی با عنوان مسئله افزایش جمعیت تهران و نکاتی پیرامون سیاست عمران کشوری مطرح شد. در آن زمان در برابر عبارت فرانسوی *Amenagement du terroire* هنوز اصطلاح آمایش سرزمین معمول نشده بود و در گزارش یاد شده هم به جای آن عبارت "سیاست عمران کشوری" به کار رفته بود. هدف بررسی پیشنهادی کاملاً الهام گرفته از تجربه فرانسه و نظریه های اقتصاددان فرانسوی "فرانسوا پرو" درباره قطب های توسعه بود، که تصادفاً با وضع ایران آن زمان نیز سازگاری داشت.

گزارش مطالعات دوره دوم با عنوان مطالعات دوره دوم استراتژی درازمدت آمایش سرزمین در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۶ در چهار بخش آماده شد. این چهار بخش عبارتند از: نظام شهری و خط مشی اجرایی آن، جامعه روستایی و خط مشی اجرایی آن، محور آذربایجان - خوزستان و خط مشی اجرایی آن، و سرانجام تمرکززدایی از فعالیت های بخش دوم و سوم و خط مشی اجرایی آن (Scetiran, 1976 b) و توفیق، ۱۳۷۱: ۱۱ و ستیران ۱۳۵۶ الف، ب، ج و د). بخش نظام شهری در دوازده جلد تهیه شده است. جلد نخست به طرح

سیاست های شهری در سطح ملی اختصاص دارد. در یازده جلد دیگر مطالعات ویژه‌ای درباره ۳۱ شهر مهم آن زمان ایران انجام گرفته است. شاید تنها در شیوه بررسی این شهرهاست که مطالعات دوره دوم آمایش سرزمین با آنچه امروز ما طرح ریزی کالبدی- فضایی می‌نامیم هم‌پوش باشد.

مطالعات طرح پایه آمایش سرزمین جمهوری اسلامی نیز پس از انقلاب اسلامی توسط دفتر برنامه ریزی منطقه ای سازمان برنامه و بودجه در نیمه اول دهه ۱۳۶۰ در دو کتاب و ۶ مجلد منتشر شد. کتاب اول به بیان اصول و کلیات سازماندهی فضایی کشور و خلاصه مطالعات طرح پایه آمایش سرزمین اختصاص دارد. در سه جلد کتاب دوم به ترتیب جمعیت و جوامع، فعالیت ها و اقلیم و سرزمین بررسی شده اند. در مجلد پنجم به نام تشخیص وضعیت وضع موجود بخش ها؛ قابلیت ها و امکانات، مشکلات و تنگناها، روندها و گرایش ها آمده است. جلد ششم حاوی نقشه هاست. در مقدمه جلد اول تهیه کنندگان تعریف خود را از آمایش سرزمین درج کرده و آورده اند؛ آمایش سرزمین عبارت است از تنظیم رابطه انسان و فضا و فعالیت های انسان (در فضا) به منظور بهره برداری منطقی از جمیع امکانات در جهت بهبود وضعیت مادی و معنوی اجتماع، بر اساس ارزش های اعتقادی، توجه به سوابق فرهنگی و با ابراز علم و تجربه در طول زمان. از این دیدگاه، طرح پایه آمایش سرزمین، طرحی است که در چارچوب هدف ها و سیاست های کلی توسعه، سازماندهی فضای ملی را پایه گذاری می کند (مطالعات طرح پایه آمایش سرزمین اسلامی ایران، کتاب اول، ۱۳۶۴: ۹). خلاصه و جمع بندی مطالعات مرحله اول در تابستان ۱۳۶۴ انتشار یافت. از نظر تهیه کنندگان طرح، مطالعات آمایش سرزمین جزئی از نظام جامع برنامه ریزی است و باید برای کشور، منطقه، استان و شهرستان متناظر با برنامه های توسعه اقتصادی این سطوح، تهیه شوند. تفاوت بارزی که از نظر توسعه یافتگی بین مناطق شرقی و سایر نقاط وجود داشت، مسئله مطالعه برای تهیه طرح توسعه محور شرق را مطرح کرد. اخیراً نیز از سال ۱۳۸۲ مقرر گردید که طرح آمایش سرزمین در ایران مجدداً طراحی و اجرا گردد، با این تفاوت که این بار علاوه بر آمایش ملی، طرح های آمایش سرزمین در سطوح منطقه ای و استانی هم صورت می گیرد؛ لیکن علیرغم اینکه مطالعات آمایشی آن شروع شد، ولی با تعطیلی سازمان مدیریت و برنامه ریزی از سوی دولت نهم عملاً ادامه مطالعات آمایش سرزمین دچار سردرگمی گردید! با این وجود در سال ۱۳۸۸ و در آستانه تدوین برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور در دولت و مجلس، در مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز به منظور بهره برداری از آن مباحثی مطرح گردید، ولی کماکان از تدوین نهایی این طرح خبری نیست!

### جغرافیا، آمایش سرزمین و توسعه شهری - روستایی

با توجه به اینکه مفهوم "ارزیابی قابلیت های سرزمین" در سال ۱۹۷۲ میلادی در کنفرانس سازمان ملل مطرح شد و هدف از آن توسعه بدون تخریب بوده است؛ این مفهوم مباحث عمده ای را در جغرافیای

کاربردی در بر می گیرد. به طور کلی، یکی از مهم ترین رسالت های علم جغرافیا، شناخت و ارزیابی توان محیطی نواحی مختلف به منظور استقرار انواع کاربریها با استفاده از الگوهای مرسوم در زمینه اصول آمایش سرزمین برای تحقق توسعه بدون تخریب (سرزمین آرای بدون سرزمین آلابی) و کمک به برقراری بهینه ترین رابطه بین انسان و فضا از طریق ساماندهی نظام فعالیتی انسان در فضا است. انجمن بین المللی جغرافیدانان، در سال ۱۹۹۱ جغرافیا را عبارت از علم فضا و مکان دانسته و موضوع آن را مجموعه پدیده های طبیعی و انسانی برشمرده است که محیط ها و مکان های جهان را به وجود می آورند. جغرافیدانان نیز به توجیه الگوهای متغیر مکان ها در قالب واژه ها و نقشه ها می پردازد، چگونگی پیدایش این الگوها را بیان می دارند، و تلاش می کنند معنی آنها را روشن کنند. نیاز همیشگی جغرافیا، شناخت اشکال فیزیکی و فرهنگی مکانها و نظم طبیعی آنها بر چهره زمین عنوان شده است. در تعریف دیگر جغرافیای کاربردی عبارت است از بهره گیری از روشهای جغرافیایی در بررسی و تجزیه و تحلیل معضلات حیات کنونی انسان، از جمله افزایش بیش از حد جمعیت، توسعه نیافتگی، آمایش شهری- روستایی و برنامه ریزی منطقه ای (Monk house, 1972, P.18).

توجه به تعاریف بالا و نیز تعریف های مفهوم آمایش، ضرورت این گونه مطالعات در تعیین هر گونه الگو و کالبد توسعه مناطق مختلف تأیید می شود، ولی قبل از آنکه بافت کالبدی مناطق مختلف دستخوش پرباشی و سردرگمی بیشتری شود، باید به انجام مطالعات و تحقیقات لازم همت گماشت. در ایران وضعیت نابسامان توسعه را در سطح استان های کشور شاهدیم، زیرا در حالی که مناطقی نظیر تهران، مشهد، و اصفهان و چند قطب رشد دیگر، توسعه یافته و به سطوحی از تمرکز نیز رسیده اند، مناطق بسیار دیگری مثل خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان و غیره، همچنان به صورت مناطق راکد در مقیاس توسعه ملی بر جای مانده اند و مشکلاتی اساسی را در رسیدن به نوعی تعادل منطقه ای در سطح ملی نشان می دهند. این مهم توجه به نوعی طرح ریزی کالبدی سرزمین ایران را در مقیاس ملی و منطقه ای مورد تأکید قرار می دهد. اصولاً توسعه پایدار به عنوان یک مفهوم عام، غالباً بر دو طرز تفکر متناقض استوار است؛ که اولی ناشی از محدودیت هایی می شود که طبیعت بر انسان تحمیل می کند و دیگری در ارتباط با قابلیت ایجاد توسعه مادی بشر است. توسعه پایدار موضوع تفسیرهای بسیار متنوع و متفاوتی قرار گرفته است؛ که تفسیری همچون؛ رابطه آمایش سرزمین و جغرافیا می تواند بیان های مختلفی داشته باشد. بر همین اساس می توان "جغرافیا" را تبیین نوع استقرار و توزیع جمعیت و فعالیت در عرصه سرزمین دانست و "آمایش" را تنظیم رابطه بین این عناصر به حساب آورد. در هر حال در جغرافیا و آمایش سرزمین، سه عنصر اساسی وجود دارند که زمینه های اصلی مطالعه بوده و عبارتند از؛ انسان، فضا و فعالیت. به هر حال موضوع انکار ناپذیر، رابطه بسیار نزدیک و تنگاتنگ جغرافیا و آمایش سرزمین است. به تعبیری می توان گفت که "جغرافیا"، آمایشی ترین علوم و "آمایش سرزمین" جغرافیایی ترین نوع برنامه ریزی است. آنچه جغرافیا به

عنوان یک علم به توضیح آن می پردازد، در آمایش به عنوان مجموعه ای از فنون و کارکردها می کوشد آن را عملی سازد. در واقع "جغرافیا" توضیح می دهد و "آمایش" تغییر. "جغرافیا" تبیین می کند و "آمایش" طراحی (سرور، ۱۳۸۴: ۳۲). در جلد یک مطالعات طرح پایه آمایش سرزمین آمده است؛ آمایش سرزمین اقدامی برای تبیین اصول سازماندهی فضا به منظور بهینه کردن رابطه جمعیت و فضا و فعالیت ها بر اساس تحقق اهداف اقتصادی - اجتماعی و غیره است. بر اساس نکات فوق می توان اهداف توسعه شهری - روستایی را در سطح نواحی به این شرح بیان کرد:

- ۱- سازماندهی فضایی در جهت بهینه کردن فعالیت ها و بارور کردن قابلیت ها در پهنه سرزمین به منظور رسیدن به استقلال اقتصادی در آستانه کاهش روز افزون درآمدهای نفتی و افزایش روز افزون جمعیت.
  - ۲- تأمین و تنظیم فضاهای توسعه در قالب محورها، نواحی و کانون های مولد توسعه در سطح ناحیه.
  - ۳- سازماندهی مراکز ناحیه ای بر اساس پشتیبانی جامعه روستایی و توسعه امکانات اشتغال صنعتی
  - ۴- ارائه راهکارهای مناسب توزیع بهینه فعالیت ها در عرصه ناحیه به منظور رفع عدم تعادل های ناشی از برنامه های بخشی از بالا به پایین.
  - ۵- توزیع مناسب فضاهای فعالیت و زیست با بهره گیری بهینه از امکانات طبیعی به منظور حفاظت و احیای منابع طبیعی و محیط زیست.
  - ۶- شناخت تنگناهای جغرافیایی موثر در استقرار جمعیت و فعالیت و توجه به پیامدهای کالبدی حوادث غیرمترقبه.
- در واقع ارائه یک سری دستورالعمل های مشخص با پشتوانه قانونی (به صورت ضوابط و مقررات) به منظور ساماندهی استقرارها توسط تصمیم گیران محلی به عنوان راهنمایی برای طرح های پایین دست. کم و بیش دیده می شود که "جغرافیا" مقولاتی مشابه را بررسی می کند؛ گر چه این مقولات در آمایش سرزمین به ویژه در سطوح ناحیه ای به طور نظام مند، قالب یک طرح یا برنامه بلند مدت و جامع نگر را به خود می گیرند. اما مشابهت مقولات و اشتراک زمینه های مورد بررسی در جغرافیا و آمایش سرزمین، پیوند هر چه بیشتر این دو موضوع را لازم می نمایاند.

### جایگاه جغرافیدانان در طرح های آمایشی و توسعه شهری - روستایی

اصولاً جغرافیا علمی است ترکیبی و در عین حال میان رشته ای؛ بطوریکه این رشته علمی به شناخت و تبیین کارکردهای طبیعی و انسانی در فضاهای سرزمینی می پردازد. در واقع می توان گفت که، جغرافیا به بررسی روابط متقابل انسان و محیط اقدام نموده و تأثیرپذیری انسان از محیط زیست و فضاهای پیرامونی آن و در عین حال تأثیرگذاری انسان بر محیط طبیعی و نواحی سرزمینی که در آن زیست می نماید را مورد بررسی و تحلیل قرار می دهد. این برداشت از جغرافیا با مشاهده محیط شروع و با شناخت ابعاد کارکردی

فضاهای سرزمینی تداوم می‌یابد؛ این مهم چنان در دیدگاه جغرافیدانان اهمیت دارد که بعضاً جغرافیا را "علم مشاهده" و یا بعضاً "علم فضا" می‌دانند.

به عبارت دیگر شناخت چشم‌اندازهای جغرافیایی با ابعاد فضایی - مکانی آن که متأثر از کارکردهای متقابل انسان و محیط می‌باشد، مهمترین رهیافت یک جغرافیدان خواهد بود. سپس مبتنی بر این یافته‌ها به کشف روابط متقابل کارکردهای انسانی و طبیعی نایل خواهد آمد. آنگاه با شناخت وضع موجود فضاهای جغرافیایی و با به محک گذاردن آن با معیارها و سنج‌های علمی که برای هر یک از این کارکردها وجود دارد، به این تشخیص خواهد رسید که چه فعالیت‌هایی متناسب با ضرورت‌ها و نیازها در آرایش فضایی - مکانی متناسب جانمایی گردیده و چه کارکردهایی از تناسب و تعادل لازم در فضای سرزمینی برخوردار نمی‌باشد. پس از این مرحله است که او به طراحی و ارائه چشم‌انداز وضع مطلوب فعالیت‌ها در فضای جغرافیایی مورد مطالعه خواهد پرداخت. این نگاه و رویکرد به جغرافیا که از آن به "جغرافیای نو" یاد می‌شود در واقع علم مدیریت و ساماندهی فضاهای سرزمینی و توسعه همه جانبه است، این جغرافیا می‌تواند در زندگی انسانی رهگشا بوده و در واقع جغرافیای نوین، علم آمایش سرزمین و علم برنامه‌ریزی محیطی است. اینک به منظور تحقق این مهم، در علم جغرافیا با شناخت کلیه منابع طبیعی و انسانی سطحی و زیرسطحی تا فضایی، به بررسی روابط متقابل این منابع و تأثیر و تأثر آنها بر یکدیگر و از یکدیگر اقدام نموده؛ آنگاه با این شناخت به پی‌جویی رهیافتهایی جهت ساماندهی فضاهای جغرافیایی و تعادل کارکردها و قلمروها می‌پردازیم. البته در این مسیر جغرافیدان هیچگاه خود را از دانش سایر رشته‌های همجوار اعم از طبیعی و انسانی همچون؛ زمین‌شناسی، معدن، نقشه‌برداری، آمار، ژئومورفولوژی، اقلیم‌شناسی، هیدولوژی، جامعه‌شناسی، علوم اجتماعی، شهرسازی، کشاورزی، اقتصاد، معماری و غیره بی‌نیاز نمی‌داند و در واقع بسیاری از مصالح و مطالب تخصصی را از این رشته‌ها به عاریت می‌گیرد، لیکن هنر جغرافیدان در ترکیب و تحلیل این یافته‌های منفرد و علوم مجزا آن است که نهایتاً "ترکیبی نو" از آن بدست می‌دهد. به عبارت دیگر تأثیر متقابلی که یافته‌های حاصل از هر یک از این علوم بر دیگری می‌گذارد یا از یکدیگر می‌پذیرند و نهایتاً نقش و تأثیری که انسان در چگونگی بهره‌گیری از فضاهای جغرافیایی بر محیط تحمیل می‌کند، جغرافیدان را بر آن می‌دارد که این فضای سرزمینی را سقف بشکافد و طرحی نو دراندازد. یعنی با کالبدشکافی یافته‌های هر یک از این علوم و با تحلیل اثرات آن بر یافته‌های علوم مجاور و اثراتی که ناشی از این تأثیر و تأثرات بر محیط طبیعی و انسانی در هر یک از فضاهای جغرافیایی بر جای می‌گذارد، ترکیبی نو بدست می‌دهد که حاصل دقت نظر و تیزبینی تمامی ابعاد و کارکردها و آثار فضایی - مکانی است، که می‌تواند به ساماندهی و مدیریت مجدد فضای جغرافیایی و نهایتاً توسعه در آن ناحیه به انجامد. اینک گر چه جغرافیا قلمروهای مشترکی با سایر علوم دارد، اما هیچ یک از آن علوم نیست، در عین حال همه آن علوم است؛ اما با شکل و هیأتی نوین که حاصل بهره‌گیری از تمامی یافته‌ها و شناختی جامع‌الابعاد از فضای جغرافیایی در آن سرزمین است.

از سوی دیگر می دانیم که توسعه منطقه‌ای از طریق رشد و گوناگونی و بوجود آمدن روابط جدید و پایدار سکونتگاهها صورت می‌گیرد. در بعضی موارد، گسترش روابط فیزیکی مانند راهها، خطوط آهن و حمل و نقل رودخانه‌ای، باعث رشد، توسعه و تنوع کارکردی این سکونتگاهها می‌شود؛ به عبارت دیگر این وضعیت جدید، رشد مکانهای جدید مرکزی را ممکن می‌سازد. ارتباط جدید فیزیکی، اغلب کنش متقابل، تعامل اجتماعی و داد و ستد اقتصادی را بین سکونتگاهها و منطقه نفوذ روستایی آنها قوت می‌بخشد. همچنین سیستم بازارهای روستایی را به توانایی لازم می‌رساند و تغییراتی در کل ناحیه ایجاد می‌کند. این در واقع آن چیزی است که در طرح های آمایشی برنامه ریزان و سیاستگذاران بدنبال آن هستند. زیرا آمایش سرزمین به مثابه ابزاری برای اصلاح و آرایش فضای اقتصادی بکار بسته می‌شود تا با بررسی و مطالعه خصوصیات و ویژگی‌های کلی فضای سرزمینی و بازیافت استعدادها و قابلیت ها در ابعاد مختلف آن، راه حلی برای ایجاد پراکندگی و عدم تمرکز در قالب الگوهای توسعه در جوامع بشری ارائه نماید. بر اساس این زمینه عام، برنامه‌ریزیهای توسعه مناطق گوناگون انجام می‌گیرد. بعبارت دیگر می توان ادعا نمود که طرح آمایش سرزمین سعی در نشان دادن قابلیتها و استعدادها و روندهای عام حاکم بر مناطق مختلف یک سرزمین دارد تا بدین ترتیب جلوه‌های اولیه‌ای برای منطقه‌ای کردن برنامه‌های توسعه اقتصادی- اجتماعی را به نمایش بگذارد. بدنبال آن، بر اساس قانونمندیهای عام طرح های آمایشی، برنامه‌های توسعه اقتصادی- اجتماعی مناطق مختلف تحت نظامی بنام برنامه‌ریزی منطقه‌ای طراحی می گردند. می توان اذعان داشت که برنامه-ریزی اقتصادی شامل رهنمودها و خطوط کلی، مبین عملکردها و توسعه بخش های گوناگون اقتصاد می باشد و جنبه‌ای صددرد بخش و اقتصادی دارد؛ اما برنامه‌ریزی منطقه‌ای که شامل رهنمودها و خطوط اساسی ارشادگر توسعه و رشد نواحی شهری و روستایی می باشد، گذشته از اینکه دارای جنبه‌های قوی اقتصادی است؛ ابعاد فضایی برنامه‌ریزی را نیز در بر دارد. اینک با چنین نگاهی، برنامه‌ریزی آمایشی و طراحی، طرح آمایش سرزمین و توسعه شهری- روستایی، در واقع مرزی بین برنامه‌ریزی اقتصادی و برنامه-ریزی منطقه‌ای می باشد و به این سبب دارای خصلت دوگانه اقتصادی و فضایی است. به عبارت دیگر خطوط اساسی هدایت ها و رهنمودها و راههای روشنگر مکان‌گیری و جایگزینی فضایی فعالیت ها و مراکز زیست انسانی بر اساس مطالعه شرایط، ظرفیت ها، استعدادها، پتانسیل ها و موقعیت‌های خاص منطقه‌ای هر نقطه در این طرح های آمایشی انعکاس خواهند یافت، و نتایج حاصل از آن می تواند تحقق بخش توسعه و امنیت فراگیر و همه جانبه در سطوح ملی، منطقه ای و حتی فرا منطقه ای باشد.

### جمع بندی و نتیجه گیری

ساماندهی نظام فضایی به عنوان یکی از اهداف آمایش سرزمین و برنامه ریزهای توسعه شهری- روستایی در گرو شناخت و وقوف بر آرایش فضایی پدیده هاست. به عبارت دیگر، بررسی نحوه پراکندگی پدیده ها و ساز

و کارهای حاکم بر آن به منظور ساماندهی بهینه سازمان فضایی از جمله مباحث مهم در آمایش سرزمین است که در جغرافیا به عنوان "مکتب سازمان فضای زندگی" نقش اساسی دارد، به طوری که برخی از جغرافیدانان، "جغرافیا را علم پراکندگی" می نامند. هم اکنون مفهوم پراکندگی، مترادف با پراکندگی مکانی - فضایی به کار برده می شود و مطالعه علل پیدایش، سیر تکوینی، الگویابی، کیفیت پخش و در نهایت میزان تأثیر گذاری این پدیده های طبیعی و انسانی در شیوه زندگی مردم به مفهوم پراکندگی در چهارچوب جغرافیای کاربردی، اعتبار علمی شایسته ای بخشیده است. در این مفهوم، پیوند شرایط گذشته، حال و آینده مورد توجه قرار می گیرد و در تحلیل آن، علل شکل گیری و الگویابی پدیده ها مانند خوشه ای، خطی، شعاعی، پراکنده، متوازن، متراکم، منظم، نامنظم و تأثیر آرایش فضایی نظام فعالیت و پدیده های جغرافیایی در شیوه زندگی مردم، پایه های اساسی عملکرد علم جغرافیاست.

در عین حال آمایش سرزمین، نوعی برنامه ریزی فیزیکی بلند مدت است که بر استفاده بهینه از زمین به منظور استقرار فعالیتها تأکید می کند و با توجه به اینکه مطالعه زمین و نحوه تخصیص آن به انواع کاربریها در حیطه علم جغرافیاست می توان به ارتباط بسیار نزدیک مطالعات آمایش و جغرافیا پی برد، به طوری که فریدمن در این خصوص می نویسد؛ برنامه ریزی اساساً جغرافیای کاربردی است که منظور از این تعبیر، آن بخش از برنامه ریزی است که مستقیماً با مکان جغرافیایی ارتباط دارد.

همچنین با توجه به اینکه هدف اصلی جغرافیای کاربردی - به عنوان یک شاخه علمی - ارائه مسیرهای منطقی در بهره گیری از منابع طبیعی و انسانی، جلوگیری از اتلاف منابع، ممانعت از به کارگیری غیر علمی این منابع و ارائه راهکارهای استفاده بهینه از منابع و توسعه متوازن و مطلوب نواحی جغرافیایی است، می توان به ارتباط نزدیک آن با برنامه ریزی به طور اعم و برنامه ریزی فیزیکی در سطح ناحیه یا منطقه (توسعه شهری - روستایی) به طور اخص پی برد؛ چرا که در هر ناحیه جغرافیایی، پیوستگی و همسازی شرایط طبیعی با شرایط انسانی، برنامه ریزی ناحیه ای را به عنوان یک کار جغرافیای کاربردی اعتبار می بخشد.

این در حالی است که آمایش سرزمین یا برنامه ریزی فیزیکی (با دیدگاه کلی نگر به بخش های مختلف) نیز سعی در برقراری هماهنگی و توازن بین آنها با تأکید بر شرایط مکانی به منظور آماده سازی بستر مناسبی برای موفقیت طرح ها و برنامه هایی دارد که در نظام بخشی ارائه می شوند. با توجه به اینکه سنت کلی نگری در جغرافیا به منظور موفقیت هر نوع برنامه ریزی در رابطه با مکان (فضا) ضروری تشخیص داده می شود، می توان به وحدت نگرشی جغرافیا، آمایش سرزمین و طرح ریزی کالبدی پی برد. در واقع جغرافیای کاربردی نیز، همچون برنامه ریزی آمایش یک شاخه میان رشته ای به شمار می آید .

علاوه بر اینها با توجه به اینکه منطقه بندی کاربردی اراضی به منظور استقرار انواع فعالیت ها از جمله اهداف طرح های آمایش در سطوح ناحیه ای است و با توجه به اینکه هدف جغرافیای کاربردی نیز در زمینه برنامه ریزی در سطوح ناحیه ای، تعادل بخشی به فعالیت های کشاورزی، صنعت و خدمات با توجه به

بنیانهای جغرافیایی (سازماندهی به نظام فعالیتی) است، می توان پیوند تنگاتنگ تفکر آمایشی و جغرافیای کاربردی را بهتر شناسایی کرد. در واقع، "جغرافیای کاربردی"، یک نوع تصمیم گیری در انتخاب راهبردها برای رسیدن به توسعه کالبدی در فضای جغرافیایی و ایجاد بستری مطمئن به منظور موفقیت برنامه های بخشی در استقرار انواع فعالیت ها در پهنه سرزمین و ناحیه با توجه به ویژگی های جغرافیایی آن است. بالاخره از جایگاه هدف از تنظیم رابطه بین انسان و فضا در مطالعات آمایشی و فعالیت های انسان در فضا، تحقق توسعه پایدار یا به عبارت دیگر سرزمین آراپی است، در واقع اساس کار جغرافیای کاربردی نیز تحقق این هدف است. به عبارت دیگر در "جغرافیای کاربردی"، اهداف توسعه و حفاظت محیط زیست مکمل یکدیگرند و "توسعه"، ضمن پیوند با ابعاد محیط زیست موجبات پایداری رشد و توسعه جوامع انسانی را فراهم می سازد. در واقع در جغرافیای کاربردی، قابلیت های سرزمینی (توان محیطی اراضی) به عنوان یک سرمایه در جهت رفع نیازهای انسانی محترم شمرده می شود و سعی بر این است تا با شناخت این قبیل قابلیت ها، ضمن حفاظت، راههای استفاده معقول از آنها نیز نشان داده شود (شکویی، ۱۳۶۸: ۱۰۴).

نهایتاً با توجه به اینکه آمایش و برنامه ریزی محیطی، نوعی برنامه ریزی بلند مدت برای توزیع بهینه جمعیت و فعالیت، متناسب با خصیصه های بستر جغرافیایی به منظور افزایش رفاه و توسعه جامعه است، در واقع باید گفت آمایش سرزمین، همچون رویکرد جغرافیایی فرایندی است که مطلوب و مناسب بودن هر نوع استفاده ای را برای هر بخشی از سرزمین با توجه به توان اکولوژیک و عوامل موثر اقتصادی-اجتماعی آن نشان می دهد. لذا آمایش سرزمین، می کوشد از طریق تنظیم رابطه انسان با محیط، توسعه شهری و روستایی درخور و پایداری را به وجود آورد. بدیهی است که ایجاد هماهنگی بین رابطه انسان با محیط، نیاز به شناخت توانهای اکولوژیک و ارزیابی آنها دارد تا بتوان ضمن تعیین انواع کاربریهای مناسب، مطلوب ترین آنها را در نظر گرفت (شکویی، ۱۳۷۳: ۱۱۶)؛ بنابراین، ارزیابی توانایی های اکولوژیک، تنها یک مرحله از فرآیند آمایش به شمار می رود که نقش زیر بنایی برای آن دارد و این خود اساس جغرافیای کاربردی است. به عبارت دیگر ارزیابی توان اکولوژیک سرزمین موجب می شود که اراضی بنا به استعدادی که دارند به مصارف مناسب آن (دیم، مرتع داری، شهر سازی، صنعتی و غیره) اختصاص داده شوند و این امر، علاوه بر حفظ و حراست منابع طبیعی و کسب عایدی در سطح ملی، کیفیت اراضی را دگرگون نکرده و آنرا تنزل نمی دهد و در نتیجه با برقراری تعادل اکولوژیک، توسعه همه جانبه فضای ملی و ناحیه ای تضمین می شود (سرور ۱۳۷۷: ج). اینک با توجه به اینکه مفهوم "ارزیابی قابلیت های سرزمین" در سال ۱۹۷۲ میلادی در کنفرانس سازمان ملل مطرح شد و هدف از آن توسعه بدون تخریب است؛ این مفهوم مباحث عمده ای را در جغرافیای کاربردی در بر می گیرد. به طور کلی، یکی از مهم ترین رسالت های علم جغرافیا، شناخت و ارزیابی توان محیطی نواحی مختلف به منظور استقرار انواع کاربریها با استفاده از الگوهای مرسوم در زمینه



اصول آمایش سرزمین برای تحقق توسعه بدون تخریب (سرزمین آرایبی بدون سرزمین آلائی) و کمک به برقراری بهینه ترین رابطه بین انسان و فضا از طریق ساماندهی نظام فعالیتی انسان در فضا است. نکته پایانی این که با توجه به ادبیات موضوع برنامه ریزی، ساماندهی نظام فعالیتی در سطوح ناحیه ای را می توان مجموعه سیاست ها، اهداف و تدابیر فنی، اقتصادی- اجتماعی تعریف کرد که به منظور استفاده بهینه از فضای جغرافیایی اعمال می شود و در واقع، اجرای طرح هایی است که فعالیت انسان ها را در نواحی جغرافیایی مختلف سامان داده و حداکثر رفاه ممکن را به ارمغان آورد. این نوع برنامه ریزی با تنگناها و توانهای محیطی در ارتباط نزدیک بوده و ظرفیت و سطح امکان پذیرش انواع فعالیت ها در پهنه سرزمین، تابعی از دو عامل مذکور است. بنابراین، یکی از وظایف اصلی دانشمندان علم جغرافیا در زمینه طرح های توسعه و عمران ناحیه ای اعم از شهری و روستایی (با تفکر و نگرش آمایشی)، پی بردن به ظرفیت ها و تنگناهای محیطی موثر در نظام استقرار جمعیت و فعالیت و سپس ارائه " سند ساماندهی به نظام فعالیتی در فضای ناحیه ای " است تا از این رهگذر، زمینه های توسعه پایدار نواحی و در نتیجه توسعه ملی فراهم شود (سرور، ۱۳۸۴: ۳۷).

## فهرست منابع و مآخذ

۱. توفیق، فیروز : ارزشیابی چند معیاری در طرح ریزی کالبدی، مجله آبادی؛ شماره ۱۱ زمستان ۱۳۷۲.
۲. توفیق، فیروز : راهنما و شرح خدمات تفصیلی مطالعات طرح کالبدی منطقه آذربایجان، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۷۵.
۳. تودارو، مایکل : توسعه اقتصادی در جهان سوم، جلد اول، انتشارات سازمان برنامه، ۱۳۶۸.
۴. سازمان برنامه و بودجه سیستان و بلوچستان : طرح بررسی قابلیت ها و امکانات توسعه استان، مرحله اول شناخت و تحلیل وضع موجود، جلد اول ، زاهدان، ۱۳۷۶.
۵. سازمان مدیریت و برنامه ریزی، مطالعات آمایش سرزمین (سابقه، مفاهیم و شرایط کنونی)، ۱۳۸۰.
۶. ستیران- اکوتک، طرح جامع شاهراههای ایران : سنتز، وزارت راه و ترابری، ۱۳۵۵.
۷. ستیران، نخست سنتز اطلاعات موجود، شناسایی نقاط اساسی گرهی، سازمان برنامه و بودجه، تهران آذرماه ۱۳۵۴.
۸. ستیران : نظام شهری و خط مشی اجرایی آن، ۱۲ ج : سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمایش سرزمین، تهران، ۱۳۵۶ الف..
۹. ستیران جامعه روستایی، خط مشی اجرایی آن، تهران : سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمایش سرزمین، تهران، ۱۳۵۶ ب.
۱۰. ستیران: محور خوزستان، آذربایجان و خط مشی اجرایی آن؛ سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمایش سرزمین، تهران، ۱۳۵۶ ج.
۱۱. ستیران: عدم تمرکز فعالیت های بخش دوم و سوم و خط مشی اجرایی آن، سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمایش سرزمین، تهران، ۱۳۵۶ د.
۱۲. سرور، رحیم: سیاست گذاری منطقه ای در ایران در ارتباط با طرحهای توسعه و عمران ناحیه ای؛ استانداری هرمزگان، طرح و توسعه و عمران هرمزگان، ۱۳۷۷.
۱۳. سرور، رحیم: جغرافیای کاربردی و آمایش سرزمین ، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۴.
۱۴. شکویی، حسین: جغرافیای کاربردی و مکتبهای جغرافیایی، چاپ دوم، تهران، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۱۵. شکویی، حسین: دیدگاههای نو در جغرافیای شهری (جلد اول)، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۳.
۱۶. دفتر آمایش برنامه ریزی منطقه ای : نقشه ی دوگانگی منطقه ای، سازمان مدیریت برنامه ریزی، ۱۳۸۳.

۱۷. دفتر برنامه‌ریزی منطقه‌ای: طرح پایه آمایش سرزمین اسلامی ایران، خلاصه و جمع‌بندی مطالعات مرحله اول، تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۴.
۱۸. دوکاستل باژاک ژروم مونو، فیلیپ: آمایش سرزمین، ترجمه ناصر موفقیان، انتشارات مرکز مطالعات برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی وزارت کشاورزی، ۱۳۷۳.
۱۹. رهنمایی، محمد تقی: مجموعه مباحث و روشهای شهرسازی جلد ۴ (جغرافیا)، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری، وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۶۹.
۲۰. زیاری، کرامت ا...: اصول و روشهای برنامه ریزی منطقه ای، دانشگاه یزد، ۱۳۷۸.
۲۱. طرح کالبدی ملی ایران: گزارش تلفیق طرح کالبدی ملی ایران، ۴ جلد، وزارت مسکن و شهرسازی، معاونت شهرسازی و معماری، ۱۳۷۵.
۲۲. علایی طالقانی، محمود: ژئومورفولوژی ایران، انتشارات قومس، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۲۳. غازی، ایران: مقدمه‌ای بر جغرافیای ناحیه‌ای ایران، جزوه درسی گروه جغرافیا، دانشگاه اصفهان، ۱۳۶۹.
۲۴. گنجی، محمد حسین: آمایش زمین به صورت یک منبع طبیعت با نمونه‌هایی از آسیا، انجمن جغرافیدانان ایران، شماره دوم، بهار ۱۳۵۳.
۲۵. مخدوم، مجید: شالوده آمایش سرزمین، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۴.
۲۶. مطالعات طرح پایه آمایش سرزمین ایران: دفتر برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ضمیمه مطالعات، قابلیت‌ها، گرایش‌ها و مشکلات، تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۴.

27. Hansen, N.M.(1968): French Regional Planning; Indian University, Edinburgh.

28. Johanston, R.J; *Future of Geography*, Blackwell, 1985.

29. Monkhouse, F.J., A Dictionary of geography, 2<sup>nd</sup> edition, Edward Arnold, 1972.

30. Scetiran (1976 b), Schema daménagement du territoire, synthese, Teheran: OPB, center national de l, aménagement du territoire.

31. Scetiran, Schema d,aménagement du territoire, 3 vols. Teheran : PBO, center national de laménagement du territoire, 1976.